
تبیین و تحلیل اجمالی وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در عصر امان‌الله شاه و محمدظاهر شاه

سارا نوری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان
Email: saranouri1212@gmail.com

■ چکیده

زنان و حقوق‌شان در افغانستان یکی از موضوعات بسیار حساس و در خور توجه و دقتی بوده که از زمان شکل‌گیری این کشور، فراز و نشیب‌هایی را طی کرده است. تحقیق حاضر به بررسی وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در زمان حکومت امان‌الله شاه و محمدظاهر شاه می‌پردازد. امان‌الله نیز مانند مصطفی کمال آتاترک در سال ۱۲۹۸ خورشیدی به اصلاحاتی مانند ممنوع کردن ازدواج دختران نابالغ (زیر ۱۸ سال)، چند همسری و حق تحصیل و ... اقدام کرد، و به‌خصوص تلاش نمود جایگاه و تعریف زن را در جامعه تغییر دهد. محمدظاهر شاه در سال ۱۳۱۱ خورشیدی، هنگامی به قدرت رسید که رضاشاه در ایران و آتاترک در ترکیه در حال انجام اصلاحات بودند. از لحاظ اجتماعی، در این دوره، زنان فرصت‌هایی بیشتر برای مشارکت اجتماعی به‌دست آوردند؛ مثلاً به عنوان مهماندار و مسئول اطلاعات در خطوط هوایی آریانا، گویندگی رادیو کابل و اشتغال در کارخانه چینی‌سازی کابل. نوشتار حاضر با بررسی منابع کتابخانه‌ای و روزنامه‌ها، پیرامون این موضوع و با روش اسنادی و توصیفی به بررسی وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در افغانستان می‌پردازد.

■ **کلیدواژه‌ها:** زنان، امان‌الله شاه، محمدظاهر شاه، فرهنگی، اجتماعی.

مقدمه

افغانستان دارای فرهنگ و سنت قبیله‌ای است. در نظام معنایی قبیله، به لحاظ معانی و مبادی انسان‌شناسی، زن به عنوان موجودی درجه دوم محسوب، و نگاهی ابزارآفرینی نسبت به آنان ابراز می‌شود (نظری، ۱۳۸۹: ۴۲۴). در این نگاه، رسالت اصلی آنان، نوکری و ارضای نیازهای جنسی و عاطفی مردان است. از طرف دیگر، تحجرگرایی دینی با توجه به برخی اسرائیلیات راه یافته در برخی از کتاب‌های روایی، همین باورهای غلط و غیرانسانی را درباره زن، موجّه و مدلل نموده است. این نگرش که مظاهر آن به صورت فرهنگ در آمده، چنان بر فضای فکری جامعه چیره گردیده بود که هرگونه باورمندی را از زنان سلب، و ضعیفه بودنشان را به همگان قبولانده بود (محسنی، ۱۳۹۰: ۹۷). جامعه افغانستان از مردمانی سنتی و متعصب تشکیل گردیده که به نظر آن‌ها زنان باید در پستو خانه‌های خود باشند؛ البته زنان درباری از این قاعده مستثنا می‌باشند. آن‌ها می‌توانستند در بعضی از مسائل مانند دخالت در تعیین جانشین شاه، ازدواج‌های سیاسی، جاسوسی و غیره مشارکت کنند. مردمان افغانستان آموزه‌های دین اسلام را با خرافات و انحرافات در آمیختند و به این عنوان از حضور زنان در اجتماعات و میدان سیاسی جلوگیری می‌کردند. زنان افغانستان از همه حقوق‌های خود مانند تحصیل، اشتغال محروم بودند.

از زمان احمدشاه درانی تا زمان امان‌الله شاه، زنان در عرصه فرهنگی و اجتماعی، فعالیت چندانی نداشتند، اما وی نظام خانوادگی را تغییر داد.

محمدظاهر شاه در سن ۱۹ سالگی به پادشاهی رسید، اما عملاً قدرت به دست عموها و پسر عمویش بود. در دوره صدراعظمی محمد هاشم‌خان - عموی بزرگش - زنان به ندرت توانستند در مدرسه ملالی و کلاس‌های مامایی در بیمارستان زنان شرکت کنند. بعد از این برهه، تغییراتی در وضعیت زنان پیش آمد. برای اولین بار، ملکه حمیرا، روز مادر را در مجله ژوندون به زنان افغانستان تبریک گفت. در این پیام، ملکه اشاره می‌کند که برای اولین بار روز مادر در کشور تجلیل می‌شود و این روز برای جامعه افغانستان، خاص و مهم است؛ چون وظیفه ملی همه ماست تا متوجه بهبود و رشد فکری و تعلیمی مادران امروز و فردا باشیم. مادرانی که فردا از بهره دانش و اصول

آموزش و پرورش برخوردار باشند، بهتر می‌توانند به جامعه خود، فرزندان صالح تقدیم نمایند (ژوندون، جوزا/ ۱۳۴۶، ۱: ۱۳، ۲۵). دخترها و عروس‌های محمداظهارشاه نیز در عرصه توسعه زنان جامعه، مشارکت داشتند، از جمله اقدامات آن‌ها می‌توان به تأسیس مؤسسه مبارزه با بیسوادی و انجمن خیریه زنان رضا کار، اشاره کرد. در این دوره علاوه بر شاه و وزرا، خود زنان نیز وارد عرصه اجتماع می‌شدند. ابتدا باید رسوم پشتون والی را توضیح داد که امان‌الله‌شاه در مقابل این رسوم نظام خانوادگی را دگرگون کرد.

پشتون والی

آداب و رسوم قبیله‌ای به جای نهادهای قانونی و قضایی بر بخش‌هایی وسیع از مناطق مختلف افغانستان به‌جای نهادهای قانونی و قضایی در جرگه‌های محلی، حاکمیت بلامنازع دارد. احکامی همچون دختر عذر، ازدواج‌های اجباری، دخترفروشی و غیره در همین جرگه‌ها صادر می‌شود. درحقیقت اگر نگوییم تنها مرجع، می‌توان گفت مهم‌ترین مرجع حل و فصل منازعات، تعیین دستورالعمل‌ها و تطبیق آن‌ها در بخشی وسیع از کشور، سنت «پشتون والی» و جرگه‌های مبتنی بر آن است. آن‌چه که این محکمه قدرتمند را از دیگر محکمه‌ها متمایز می‌سازد، سیطره مطلق رسومات قبیله‌ای بر فیصله‌های آن است، به‌گونه‌ای که جرگه به هیچ عنوان حق ندارد از اصول «پشتون والی» در فیصله خود عدول نماید. در واقع، مناسبات اجتماعی کاملاً متکی بر نظام قبیله‌ای برآمده از اقتصاد شبانی اکثریت قریب به اتفاق مردم است، و این امر تا حدودی زیاد ناشی از شرایط جغرافیایی محسوب می‌شود (محسنی، ۱۳۹۰: ۲۳۱؛ کاظم، ۲۷-۲۸: ۲۰۰۵).

در نظر گرفته شود که پادشاهان و درباریان، همه از قوم پشتون، و به رسوم «پشتون والی» معتقد اند. آن‌ها زنان را ناموس و ننگ خود می‌شمارند. اگر زنی شوهرش فوت کرد، با اعضای دیگر فامیل همسرش ازدواج می‌کند. زنان حق طلاق ندارند، چون این عمل باعث هتک حرمت و مایه خجالت خانواده می‌شود، و هیچ راهی جز سوختن و ساختن ندارند. در این شرایط، افغانستان امان‌الله شاه و اقداماتش برای زنان، روزه‌ای برای احقاق حق‌شان بودند.

اصلاحات مربوط به رسوم ازدواج و رفتار، بحث و جدلی بسیار به دنبال داشت. در لویه جرگه سال ۱۳۰۳ خورشیدی، امان‌الله شاه تلاش کرد بعضی از رسوم از جمله تعدد زوجات و نکاح کودکان، منع بیش از حد مهریه و فیصله کینه‌ها و دشمنی‌های دیرین خانوادگی توسط تبادل زنان را خاتمه بخشد (کشکی، ۱۳۹۸: ۱۵۴؛ بارفیلد، ۱۳۹۶: ۲۴۸). در مجله ارشادالنسوان درباره منع ازدواج اجباری، عیدی و گوسفند قربانی خانواده داماد برای عروس، مقدار مهریه و هزینه‌های عروسی، مطالب در خورتوجهی نوشته شده است (ارشاد النسوان، سنبله/۱۳۰۰: ۱، شماره ۶، ۱).

نویسندگان کتاب «روشنفکری در افغانستان، نگاهی جامعه‌شناختی» متذکر شده‌اند که یکی از مهم‌ترین اقدامات قانونی، تصویب نظام‌نامه خانوادگی بود. در قانون جدید، زنان بیوه از سلطه خانواده شوهر آزاد شدند؛ همچنین به زنان این حق داده شد که اگر شوهران‌شان در رابطه زناشویی وفادار به اصول قرآنی نباشند، از دادگاه کمک گیرند (توکل و موسوی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

گفته شده که ملکه ثریا، محکمه‌ای دایر نمود تا شکایات زنان را در مقابل شوهران‌شان و یا طلاق بدون موجب، بررسی کند. یک هیئت مخفی واریسی زنان نیز ایجاد گردید که عکس‌العمل مردان را کنترل کنند، و از زنان مسین نیز خواستند که به خانه‌ها بروند و ببینند که رویه مردان با زنان‌شان چگونه است (استیوارت، ۱۳۸۰: ۷۱). طبق رسوم پشتون والی، دولت هیچ حقی برای مداخله در امور خانوادگی نداشت. با این دلایل به نظر می‌رسد که وضعیت زنان افغانستان در این عصر، توسط امان‌الله شاه و دولتش تغییر یافت، ولی حداکثر زنان و مردان آن زمان، بیسواد و دارای تعصب و تحجر بودند و این تغییر، بنیادی و پایدار نبود.

ازدواج

به نظر محسنی و برخی از نویسندگان، در بین مردمان افغانستان، آداب و رسوم نادرست زیادی از قبیل تبعیض جنسیتی، غیرت‌ورزی افراطی، نادیده گرفتن هویت زنان، مردسالاری، ازدواج‌های اجباری و غیره وجود دارد، که البته بیشترین ضربه را به زنان افغان وارد می‌کند (محسنی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

چنین به نظر می‌رسد که ازدواج دختران در افغانستان، هدفی خارج از تشکیل زندگی مشترک و خانواده است؛ چون آن‌ها زن را مثل زمین، ملک و سرمایه می‌دانند. در همین رابطه، انوری در مقاله‌اش (بررسی تطبیقی جایگاه زن در اسلام و آداب و رسوم افغانستان) می‌نویسد: در افغانستان به خاطر ویژگی‌های قبیله‌ای و سنت‌های محلی، مسایلی همانند محرومیت دختر از ارث پدری، بدلی دادن، دختر عذر دادن، دختر در مقابل پول دادن، نداشتن حق انتخاب همسر، نداشتن سند هویت و تذکره [کارت ملی]، محرومیت از تحصیل در مقطع بالاتر، عدم دسترسی به امکانات صحیحی و بهداشتی، عدم مراقبت در زمان بارداری و زایمان، آزار و اذیت فامیلی، تجاوز جنسی، ازدواج اجباری، زود شوهر دادن و امثال این‌ها، به صورت مسایل عادی و روزانه در آمده و همواره عواطف حساس زنان را جریحه‌دار ساخته است (انوری، ۱/۱۳۸۹: ۲۳۶). برای درک بهتر مطالب، چند نمونه از ازدواج‌های رایج در افغانستان را در ادامه مطلب به عنوان مثال می‌آوریم:

دختر فروشی

از بدترین و ضد دینی‌ترین سنت‌های رایج در افغانستان، نگاه اکثر مردم به ازدواج نه به عنوان یک پیوند برآمده از عشق و انتخاب زوجین، بلکه به عنوان یک معامله و خرید و فروش دختر است (محسنی، ۱۳۹۰: ۲۵۳). در این کشور، تحت عناوین «قلین» و «گله» و یا سایر عناوین محلی که تقریباً معادل با شیربها است، اقدام به خرید و فروش به بهانه ازدواج دختران می‌نمایند، که اغلب ریشه در فقر و سنت محلی و ازدیاد دختران نسبت به پسران خانواده‌ها دارد. پدران یا سرپرستان خانواده به ازای دریافت مبالغی پول یا قطعه‌ای زمین و یا چیزهای دیگر، دختران خردسال خود را به ازدواج مردان کهنسال در می‌آورند که مصداق بارز خرید و فروش است (مزاری، ۱/۱۳۸۹: ۵۱۵)؛ البته در قوانین اسلام و همچنین بین مردم افغانستان از گذشته تا به امروز، شیربها رواج داشته و پدرها معمولاً مصلحت دخترهای خود را در نظر می‌گیرند، ولی در این نوع ازدواج، مصلحت دختر در نظر گرفته نمی‌شود و صرفاً به عنوان کالا به فروش می‌رسد، و به عقد مردانی که یا همسرش فوت کرده و دارای فرزند است یا به عنوان همسر دوم در می‌آید که اغلب خیلی بزرگ‌تر از دختر هستند.

در کتاب گزارش سلطنت کابل آمده است: «افغانان باید پول بدهند و زن بگیرند و این رواج در شریعت اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده ... است. این بها (شیربها) به تناسب وضع مالی خانواده داماد، فرق می‌کند و تأثیرش این است که زن - با آنکه عموماً با او رفتار خوب می‌شود - به مثابه ملکیت در می‌آید.» (الفنستون، ۱۳۷۵: ۱۸۰).

ازدواج‌های سرآلشی یا بدلی

از سنت‌های غلط شایع در افغانستان، ازدواج بدلی یا سرآلشی است. در این گونه ازدواج‌ها، پدران یا دیگر مردان صاحب اختیار، دختران دو فامیل را «بدلی» می‌کنند، و از این طریق پیوند خویشاوندی میان آن‌ها برقرار می‌شود. شایع‌ترین نوع ازدواج مزبور این است که پدر، دختر خود را به عقد فرزند کسی دیگر در می‌آورد، و در مقابل، دختر او را به همسری پسر خویش انتخاب می‌کند، یا اینکه برادر یا خواهر خود را به عقد فردی دیگر در آورده، و در عوض، خواهر وی را برای خویش می‌گیرد (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۶۰، محسنی، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

ازدواج میراثی

گاهی اتفاق می‌افتد که شوهر در اثر حادثه‌ای کشته یا می‌میرد، در این صورت، بیوه متوقی مجبور است به ازدواج با برادر یا یکی از اقوام دیگر شوهر خود تن دهد، و نمی‌تواند از این امر سر باز زده و به دلخواه خود، همسری انتخاب نماید. برخی فرامین و قوانین، هیچ نوع همسویی با اسلام نداشته، اما با سنت و ذهنیت مردسالار جامعه، انطباق کامل دارد (نظیری، ۱۳۹۲/۲: ۳۲۰-۳۲۱). در همین باره الفنستون می‌گوید: «در میان افغانان رسم است که برادر، همسر برادر از دنیا رفته‌اش را به عقد خویش در می‌آورد ... و برای برادر شوهر، توهین است که همسر برادر متوفایش را بدون رضای او به دیگری بدهند.» (الفنستون، ۱۳۷۵: ۱۸۰).

ازدواج‌های سیاسی

این نوع ازدواج بین خانواده‌های درباری، فرماندهان، وزرا و خان‌ها رواج داشت و به چند دلیل انجام می‌شد. نخست، افزایش قدرت سیاسی پادشاه و کاهش احتمالات شورش از

سوی فرماندهان، وزرا و خان‌ها؛ دوم، نفوذ فرماندهان و وزرای داخل دربار؛ سوم، جاسوسی که به نفع هردو باشد.

در دوره حبیب‌الله خان، همسرش سرور سلطان برای اینکه پسرش امان‌الله خان به پادشاهی برسد، از همین اهرم ازدواج‌های سیاسی استفاده کرد که برخی از آن‌ها عبارت بودند از:

ازدواج امان‌الله خان و برادرش عنایت‌الله خان (پسر بزرگ حبیب‌الله خان) با دختران محمود طرزی، تا دو برادر را زیر تأثیر فکری یک شخصیت با نفوذ و دانشمند قرار دهد، و بدین‌گونه عنایت‌الله خان را از عمویش نصرالله خان دور کند. خیریه، دختر بزرگ محمود طرزی با عنایت‌الله خان و ثریا دختر سومش با امان‌الله خان ازدواج کرد. سرور سلطان خانم دخترش ثمرالسراج را به عقد شاه‌ولی خان، و قمرالبنات یکی از دختران امیرحبیب‌الله خان را به عقد محمودخان در آورد، و نورالسراج با محمدهاشم خان نامزد شد که هر سه از برادران محمد نادر خان و خانواده مصحبان بودند؛ همچنین برادرزاده خود زرین را به احمدشاه خان پسر سردار آصف‌خان پسرعموی محمدنادرخان تزویج کرد، ولی نامزدی نورالسراج بهم خورد و این دوستی جایش را به دشمنی داد.

دختر اولش سراج البنات را به عقد پسر دایی خود والی علی‌احمدخان، پسر شاغاسی خوشدل خان درآورد که خودش و پدرش از افراد پر نفوذ دربار بودند. دختر سردار فقیرمحمد خان، دایی خود را به عقد محمدولی خان دروازی درآورد که در دوره امانی، نقش به‌سزایی ایفا کرد (مبارز، ۲۰۰۰: ۸۱-۸۲؛ کاظم، ۲۰۰۵: ۱۱۳-۱۱۴).

امان‌الله شاه ابتدا با گل‌پری خانم (وی قبل از عقد با امان‌الله خان کنیز یا خدمتکار بوده، به همین دلیل به او عیال صورتی می‌گفتند) ازدواج کرد، و حاصل این پیوند، شاهزاده هدایت‌الله خان بود. امان‌الله خان بعد از ازدواجش با ثریا طرزی، گل‌پری خانم را طلاق داد (متارکه با این زن شرط ملکه بوده). همسر دوم شاه، ثریا طرزی دارای دو پسر به نام‌های احسان‌الله و رحمت‌الله و هفت دختر است. امان‌الله شاه در اواخر سلطنتش زیر فشار سیاسی و مصلحت کشور، برای بار سوم با دختر عمویش عالییه ازدواج کرد. این رابطه را استیوارت در کتابش چنین آورده است:

نصرالله خان، کاکا (عمو) امان‌الله خان، یک دختر مقبول به نام عالییه داشت و نوزده ساله بود. چون عالییه دختر کاکای امان‌الله خان بود، از قصر سلطنتی دیدن می‌کرد و دوست امان‌الله خان شده بود، و چون ثریا در قندهار بود و شاه تحت فشار زیاد قرار داشت و نیاز به همراه داشت، امان‌الله خان، عالییه را به قصر خواست، اما در عنعنۀ افغانی، این کار خواستگاری را باید شخص ثالث انجام دهد، اما برعکس، امان‌الله خان مستقیماً از عالییه خواست که با او ازدواج نماید. وی در مورد سیاسی چیزی نگفت، و یا اینکه به قبایل در مورد تعدد ازدواج، چیزی فهمانده باشد تا به علما و مردم بفهماند که با منع تعدد زوجات، مخالف نیست (فرخ، ۱۳۷۰: ۴۵؛ کاظم، ۲۰۰۵: ۱۱۸؛ استیوارت، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

چنین به نظر می‌رسد که سرورسلطان نه تنها با این ازدواج‌ها می‌خواست پسرش را به سلطنت برساند، بلکه دو خانواده قدرتمند و با نفوذ طرزی و مصحبان را تحت تسلط خود بیاورد. در منابع و کتاب‌ها می‌بینیم که خانواده طرزی تا آخرین لحظه با امان‌الله شاه بودند، اگرچه اختلاف نظرهایی نیز با هم داشتند، ولی خانواده مصحبان در اوایل پادشاهی به خصوص در جنگ با انگلیس، نقش به‌سزایی ایفا کردند.

امان‌الله شاه بعد از مدتی محمد نادرخان و برادرانش را به عنوان سفیر به خارج از کشور فرستاد که منجر به قطع ارتباط دو خانواده شد؛ البته سرورسلطان زن باهوش و کاردانی بوده. آنچه در تاریخ می‌بینیم، حاکی از آن است که محمدنادر خان و خانواده‌اش به مدت ۵۰ سال در افغانستان حکومت کردند.

خانواده محمدنادر شاه و مصحبان، بیشتر تمایل داشتند ازدواج‌هایشان خانوادگی و از خاندان محمدزائی باشد. هدف از آن، طبق شواهد تاریخی، حفظ و انحصار قدرت در داخل خاندان بوده که همه کرسی‌های دولت، تحت اختیارشان باشد و منافع خانواده، بالاتر از هر منفعت دیگر بود. برای درک بهتر موضوع، لازم است به چند نمونه ازدواج‌هایشان اشاره کنیم. محمدنادر خان با دختر عمویش ماهپرور ازدواج کرد که حاصل آن دو پسر و پنج دختر است. محمدظاهر با حمیرا دختر دایی خود، زینب با محمدداوود (پسر عمویش)، زهره یا محمدنعیم (برادر محمد داوود)، و بلقیس با تیمورشاه آصفی برادر ملکه حمیرا ازدواج کردند. این یک نمونه کوچک از خانواده محمدنادر خان است. این ازدواج‌ها به نسل بعد هم ادامه یافت، و دختران و پسران

محمدظاهر شاه هم با فامیل، از جمله مریم با محمد عزیز نعیم، و احمدشاه با خاتول ازدواج کردند؛ البته در نظر داشته باشید که این خانواده برای دستیابی به قدرت یا جاسوسی، در ازدواج‌های‌شان استثنا قایل شدند، مانند دو برادر محمدنادر خان که با دختران حبیب‌الله خان و خواهرش که با خود حبیب‌الله خان ازدواج کردند (کازم، ۲۰۰۵: ۲۰۸-۲۰۹-۲۳۱؛ کشککی، ۱۳۱۰/۱: ۵۹۵-۵۹۶). برخلاف پادشاهان گذشته، در این خانواده، تک همسری رواج داشت.

زنان در بازار کار

زنان فقط در مناطق روستایی و عشایری و در خارج از خانه هم‌پای مردان خود یا حتی بیشتر از آن‌ها کار می‌کردند؛ البته این امر کاملاً عادی تلقی می‌شود و نباید جز نیروهای اقتصادی حساب کرد. در افغانستان همه کارها توسط مردان انجام می‌شد، و همین‌طور اکثر زنان افغانی برای تأمین مخارج زندگی با مردان‌شان همکاری می‌کردند (نه در بیرون منزل، بلکه در منزل). قالی‌بافی، گلیم‌بافی، برگ‌بافی، ریسندگی و درست کردن جُل و یراق اسب و کارهای هنری از قبیل گلدوزی، خیاطی، خامک دوزی و... از جمله این کارها بود (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۶۹-۱۷۰). در همین رابطه، نویسنده آمریکایی، صحبتش را با حاکم چاردره‌کنده در کتابش «افغانستان کلید یک قاره»، چنین نقل کرده است: پرسیدم «بافت قالی‌های زیبا چطوری توسط کار جمعی پنج یا شش زن و در ظرف چار تا پنج ماه تکمیل می‌شود؟ پول قالی‌ها را چه کسی می‌گیرد؟ او با تعجب جواب داد، البته که شویش (همسرش) می‌گیرد، زن متعلق به شویش است.» (گرفتار، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۱۱۰).

امان‌الله شاه بعد از بازگشت از سفر اروپا، در قندهار و قبل از ورود به کابل در بین مردم سخنرانی کرد و از کار کردن زنان اروپایی گفت، و زنان افغانستانی را تشویق به کار کردن در خارج از خانه کرد. این سخنرانی را سید رسول در کتابش چنین آورده است: «من شخصاً در اروپا مشاهده نمودم که زنان دوش به‌دوش مردان کار می‌کنند، و در تمام ساحات زندگی و در همه امور در ساحت سیاسی، اجتماعی، تجارتي سهم فعال می‌گیرند. شما می‌توانید زنان را در دفاتر، کارخانه‌ها و در فابریکه‌ها بیاورید. آن‌ها

ماشین‌های بزرگ را فعال می‌سازند، در پیشروی ارتش کار می‌کنند و در حلقه‌های سیاسی فعالیت می‌نمایند. خلاصه در هر جا بروید، زن هست. بر عکس، زنان افغانستان تنها این را می‌دانند که بیکار در خانه بنشینند و بخورند» (سید رسول، ۱۳۶۳: ۱۸۹).

دورهٔ امان‌الله شاه فقط می‌توان گفت، زنان وزرا، مأمورین عالی‌رتبه و خانوادهٔ سلطنتی به امور بیرون از خانه می‌پرداختند، و البته این هم در نظر گرفته شود که آن‌ها در کارهایی دولتی مانند انتشار هفته‌نامه، تأسیس انجمن‌ها، مدارس و بیمارستان و نمایندگی لویه جرگه مشغول به کار شدند. در این زمان، امان‌الله شاه، بردگی را لغا کرد و کنیزان و غلامان آزاد شدند. اگر کنیزی (خدمتکاری) جزء شغل زنان گرفته نشود، برای زنان طبقهٔ متوسط و پایین افغانستان، کاری که منابع درآمدی برای آن‌ها داشته باشد، وجود نداشت و همین طور کار کردن زن در جامعه، عرف نبود.

در عصر محمدظاهر شاه، زنان در عرصهٔ کار وارد شدند. به نظر کلیفورد، این کار محمدظاهر شاه، فعال کردن نیروی اقتصادی بود: «افغانستان طی سالیان اخیر برای اجرای طرح‌های عمرانی و توسعهٔ اقتصادی خود به شمار هرچه بیشتری از افراد تحصیل کرده نیاز داشته است. به علت نبودن افراد کارآموده و حائز شرایط، مشاغل در ادارات دولتی بلامتصدی مانده بودند. در گذشته تقریباً همهٔ خدمتکاران خانگی در افغانستان نیز مرد بودند (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۱۱۱)؛ همچنین زنان که از دورهٔ امان‌الله شاه تحصیل را شروع و تمام کردند، به عنوان کادر مدرسه و کار در مؤسسه‌ها و گویندگی در رادیو، مشغول کار شدند. مدارس، دانشگاه و شرایط اجتماعی که برای زنان ایجاد شد، باعث خروج زنان از خانه و بر عهده گرفتن مشاغل دولتی و خصوصی گردید.

زنان و روزنامه نگاری

در دورهٔ امان‌الله شاه، به‌خصوص زمان محمدظاهر شاه، زنان مشغول به نویسندگی در روزنامه‌ها شدند و حتی هفته‌نامهٔ مخصوص خود را تأسیس کردند.

ارشادالنِّسوان

اولین هفته‌نامهٔ زنان افغانستان در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به نام ارشادالنِّسوان در کابل توسط خود زنان انتشار یافت. آن‌ها به‌خاطر حساسیت‌های جامعه، اسم‌های خود را به

طور مستعار و مخفف می‌نوشتند، چنانچه که مدیر آن (ا - ر) و اسم سر مؤخر آن (ر-ا) قید شده، که عبارت‌اند از اسما رسیمه (همسر محمود طرزی)، و روح افزا (دختر محمد زمان الکتب). ارشادالنسوان روی کاغذ نازک در چاپخانه سنگی، نخست در چهار صفحه و بعدها دوازده صفحه انتشار یافت. موضوعاتی مثل تربیت اطفال، تدبیر منزل، زندگی و حقوق زنان و غیره در آن درج می‌شد (آهنگ، ۱۳۴۹: ۱۶۸-۱۷۱). مقاله‌ها و سرمقاله‌های این هفته‌نامه بیشتر به مسایل زنان پرداخته و قسمتی زیاد از شکل انتقادی داشته؛ به همین دلیل این هفته‌نامه موفق‌ترین و تأثیرگذارترین نشریه در عصر خود بوده است (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

مجله میرمن

مجله میرمن در سال ۱۳۳۲ خورشیدی از طرف انجمن نسوان به نشر رسید. این مجله در باره کار و زندگی زنان افغانستان بود. در آغاز ترجمه و اقتباس از وضعیت کار و زندگی زنان اروپایی داشت، ولی به مرور زمان، زنان افغانستانی شروع به نوشتن مقاله کردند که از جمله آن‌ها معصومه عصمتی، نفیسه شایق مبارز، لطیفه کبیرسراج و صالحه میرزاد بودند (حصین، ۱۳۶۷: ۴۶).

کارخانه

به گروهی از دختران افغانی که کلاس ششم را تمام کرده بودند، در کارخانه چینی سازی کابل، کار داده شد. چهل دختر افغانی از اولیاءشان اجازه گرفتند که دوشادوش با مردها در کارخانجات کار کنند. این اقدام، کمترین اعتراض را برانگیخت (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۱۱۰).

تأسیس مؤسسه‌ها

امان‌الله شاه و همسرش ملکه ثریا بعد از سفرشان از اروپا و آسیا و دیدن پیشرفت این کشورها، تصمیم به بهبود وضعیت زنان گرفتند. زنان خانواده سلطنتی تحت رهبری ملکه، مسئولیت خطیر نوآوری و نظارت به امور مربوط به زنان را عهده‌دار شدند. در لویه جرگه ۱۹۲۸ به‌رغم مخالفت علمای منتخبه، پیشنهاد شاه برای تدوین نظامنامه نسوان جهت تعیین حقوق و وظایف اجتماعی زنان، تصویب شد.

مؤسسه حمایت نسوان

تأسیس انجمن حمایت نسوان که هدف آن پشتیبانی و تثبیت موقف زنان در جامعه بود، به تصویب رسید. انجمن موصوف بلافاصله بعد از ختم جرگه، توسط دو تن از خواهران شاه، تحت نظارت مستقیم ملکه ثریا و ۱۲۰ نفر از نمایندگان زنان کابل تشکیل گردید. هدف انجمن در قدم اول این بود که حسن اعتماد به نفس و خود ارادیت را در زنان تقویت نموده، و در طولانی مدت، آن‌ها را برای فعالیت‌های سیاسی آماده کند، چنانچه از شمولیت زنان در شورای دولت که قرار بود بزودی دائرگردد نیز سخن می‌رفت. آزاد نمودن زنان از بردگی اجباری و محدود ماندن در چهار دیواری منزل، موضوع مهم مباحثات انجمن را تشکیل می‌داد. اعضای انجمن، زنان را تشویق می‌نمودند که جهت دفاع از حقوق و موقف مساویشان در مقابل تسلط مردان خانواده، ایستادگی نمایند؛ همچنین به مأمورین عالی‌رتبه و مستخدمین دولت توصیه شد که در این راه پیشقدم شده، زن‌هایشان را از قیود عنعنوی آزاد سازند. ملکه شخصاً نقش بسیار فعالی را در این فعالیت‌ها به عهده گرفت (توکل و موسوی، ۱۳۹۶؛ ۱۰۳: حصین، ۱۳۶۷: ۴۱؛ نوید، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۸۰).

مؤسسه خیریه نسوان

این مؤسسه در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در کابل افتتاح شد. رقیه عنایت سراج، رئیس؛ الیزابت نعیم ضیائی، معاون مؤسسه، و قمرجان، دختر محمودخان، سرپرست امور اداری بود. ابتدا در مؤسسه کلاس‌های آموزشی مانند خیاطی و صنایع ظریف سوزن‌دوزی، خامک‌دوزی و گلدوزی دایر بود؛ همچنین کلاس‌های سوادآموزی برای زنان و دخترانی که از سن و سال مدرسه خارج شده بودند، تأسیس کردند. مدیر عمومی کلاس‌های سوادآموزی، رقیه ابوبکر، و رابعه شایق، مدیر صنایع بود. یک تعداد از زنان و دختران در داخل مؤسسه، و یک تعداد دیگر بیرون مؤسسه درون خانه‌هایشان مشغول به کار شدند. بودجه این کار از صندوق خیریه بانک ملی پرداخت می‌شد. این مؤسسه به تدریج گسترش پیدا کرد، و کمیته حقوقی، مهد کودک، سالن سینما برای نمایش فیلم‌های آموزشی مربوط به خانواده و ازدواج و ایراد کنفرانس و کنسرت‌ها، و دبیرستان بزرگسالان

نیز اضافه شد. در رابطه با محصلان این مدرسه، تعدادی از آن‌ها به خارج اعزام شدند (حصین، ۱۳۶۷: ۴۵؛ افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷: ۶۲).

انجمن خیریه خانم‌های رضا کار

بلقیس، دختر محمدظاهر شاه، انجمن خیریه خانم‌های رضاکار را تأسیس کرد. سرمایه این مؤسسه از طریق مهمانی‌هایی که وی ترتیب می‌داد، جمع می‌شد. این انجمن به خانواده‌های فقیر و بیمار، و در مجموع به کسانی که با مشکلات اقتصادی مواجه بودند تا جایی که فرزندان‌شان مشغول به کار شوند، یا اتمام تحصیل، کمک می‌کرد. اعضای این انجمن شامل دختران و همسران مأمورین دولتی، لشکری و روشنفکران، و اعضای خانواده سلطنتی بود (مبارز، ۲۰۰۰: ۱۱۵). این انجمن به بخش‌های زیر تقسیم می‌شد:

الف) بخش مبارزه با کنیزگری: این بخش برای لغو کنیزگری و زنان بزرگسال و کسانی که زمینه تحصیل برای‌شان فراهم نبود، کار می‌کرد.

ب) بخش حرفه و صنایع دستی: این بخش در زمینه خطاطی، نویسندگی، خیاطی و گلدوزی فعالیت می‌کرد، و تا حدی موفق گردید به تعدادی از خانم‌های کابل، خیاطی و گلدوزی آموزش دهد.

ج) بخش ارشاد و هدایت: مهمترین فعالیت این بخش، نشر مجله میرمن بود که زنان ممتاز فرهنگی افغانستان آن را تحریر می‌کردند؛ همچنین برپایی اجتماعات و عرضه قلم‌های فرهنگی و تهیه نمایشنامه و گروه موسیقی از کارهای این بخش بود. بخش مزبور، انجمن‌هایی پژوهشی در زمینه‌های اجتماعی، حقوقی و تنظیم خانواده نیز به وجود آورده بود و به آن اهتمام می‌ورزید.

د) بخش خدمات اجتماعی: این بخش به کمک‌های مادی و معنوی به خانواده‌های فقیر می‌پرداخت، و زمینه اشتغال دختران فارغ التحصیل و زنان نیازمند را فراهم می‌کرد.

ه) بخش تجارت: این بخش، مسئول بازاریابی و فروش تولیدات مؤسسه از قبیل لباس و ... بود.

و) بخش کتابخانه‌ها: این بخش، کتابخانه‌ای بزرگ برای اهداف و مقاصد مؤسسه احداث نموده بود.

جمعیت زنان برای تهیه قانونی خاص مربوط به کار و وضعیت زنان باردار و مریض

نیز اقدام کرده بود(جاوید، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۳؛ ژوندون، ۱۳۵۱: ۱: ۴۲-۴۳: ۱۶/ جدی).

انجمن مبارزه با بیسوادی

لیلما، همسر شاهزاده محمدنادر، انجمن مبارزه با بی‌سوادی را تأسیس کرد؛ البته این نهاد قبلاً در وزارت آموزش و پرورش [معارف] تأسیس شده بود، ولی کاری از پیش نبرده بود. این انجمن در مدتی خیلی کم، سر و صدایی زیاد برپا کرد و از موسسه نسوان خارج شد و به شهرداری کابل، بانک‌ها و گوشه‌های شهر رسید. انجمن باعث شد که وزارت آموزش و پرورش و دیگر وزارتخانه‌ها به خود بیایند و در این راستا تلاش کنند؛ برای مثال، وزارت آموزش و پرورش، اداره محدود مبارزه با بی‌سوادی را گسترش داد (مبارز، ۲۰۰۰: ۱۱۶).

انجمن رهنمای خانواده

این انجمن در سال ۱۳۴۷ خورشیدی تأسیس گردید. مؤسسه مزبور توسط یونیسف تأمین مالی می‌شد و آموزش‌هایی درباره بارداری و مسائل خانوادگی در بیمارستان و کلینک به زنان ارائه می‌گردید. رئیس انجمن «خانم نظیفه غازی نواز» و معاون رئیس «دکتر نظام الدین شهاب زاده» بود. این انجمن به وسیله رادیو، فیلم و پوستر، خود را به مردم معرفی می‌کرد. در گزارش سالانه‌ای که ارائه دادند، به نکاتی مهم به قرار ذیل اشاره گردیده بود:

۱. انجمن زیر نظر مؤسسات خارجی مانند هیئت انکشاف بین‌المللی آمریکا و فدراسیون بین‌المللی رهنمونی خانواده بود. ۲. این انجمن علاوه بر کابل، در شهرهای دیگر افغانستان نیز فعالیت می‌کرد. طبق همین گزارش، انجمن دو هدف عمده دانست؛ تعلیمات صحیحی (آموزش بهداشتی) که در آن از تغذیه سالم، خانواده ایده‌آل و خوشبخت از نظر صحت عامه در قالب رادیو و فیلم برای مردم اطلاع رسانی می‌کردند؛ نیز آموزش پرسنل انجمن و دکترها و اعزام آن‌ها در کنفرانس‌های خارج از کشور (اولین راپور سالانه انجمن راهنمای خانواده، ۱۳۴۷: ۱۷-۱۸).

مدارس و دانشگاه

سنت غالب در جامعه افغانستان که ریشه تاریخی درازی در فرهنگ مردم آن کشور دارد، در زمینه تعلیم و تربیت زنان همواره این بوده که دختران را در مکان‌هایی خاص مانند منزل، مسجد و حسینیه و امثال، آموزش دهند و آن‌ها را از رفتن به مکاتب رسمی بازدارند؛ چرا که به نظر آنان، مکاتب رسمی، جایی مطمئن برای تعلیم و تربیت دختران نبوده، و مکتب رفتن را عامل کاهش ارزش دختران و منافای با حیثیت، عفت و پاکدامنی‌شان تلقی می‌کردند (احسانی، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۷).

روحانیون و دانشمندان دینی در این محل‌ها عهده‌دار تدریس بچه‌ها می‌بودند و البته دختران، حداکثر فقط اجازه تحصیل در مقطع ابتدایی را داشتند. برخی از دختران خانواده‌های مرفه با استخدام معلمان و اساتید خصوصی، در منازل پدری تحصیل می‌نمودند. شماری از آنان بعد از تأسیس اولین مدرسه دخترانه در زمان سلطنت امان‌الله خان در شهر کابل، در کلاس‌هایی بالاتر قرار گرفتند (اخلاصی، ۱۳۸۹: ۴۳۱).

دوره سلطنت امان‌الله شاه یکی از دوره‌های زرین و طلائی برای انکشاف، تعمیم و گسترش معارف (آموزش و پرورش) افغانستان محسوب شده، که نه تنها برای پسران، بلکه برای اولین بار در تاریخ کشور برای دختران نیز زمینه آموزش فراهم شد (احمدی وردگ، ۱۳۹۵: ۲۵۰). غلام محمد غبار، خدمات آموزشی امان‌الله را این گونه توصیف می‌کند:

طبق ماده ۶۸ قانون اساسی نخستین افغانستان، تحصیل معارف تا درجه ابتدائیه اجباری شد و در پایتخت به علاوه لیسه حبیبیه، لیسه‌های امانی و امانیه که توسط بروفیسران فرانسوی و جرمنی و استادان داخلی تأسیس گردید، مکاتب رشدی غازی، رشدیه استقلال، تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم عربی، رشدیه مستورات، رشدیه جلال آباد، رشدیه قندهار، رشدیه هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیه مزارشریف، رشدیه قطعن، مکتب پلیس، موزیک، قالین بافی، آرچیکت، تدبیر منازل زنانه، مکتب طیبیه مستورات و بیشتر از ۳۲۲ باب مکتب ابتدائیه در تمام ولایات کشور باز شد. تعداد طلبه (شاگردان) مکاتب ابتدایی تا سال (۱۳۰۶ش.) به پنجاه و یک هزار نفر رسید. در لیسه‌ها و مکاتب رشدی و مسلکی، سه هزار طلبه تحصیل می‌کرد و این غیر از مدرسه نظامی بود. در همین سال، شصت نفر در تعداد معلمین مکاتب ابتدایی و صد

نفر در تعداد معلمین مدارس رشدی و اعدادی افزوده شد. (غبار، ۱۳۶۸: ۷۹۲-۷۹۳).
وزرات معارف در سال ۱۹۲۲ م. تأسیس شد. سیستم مدارس ابتدائی به پنج سال، متوسطه چهار سال و ثانویه سه سال تغییر کرد؛ همچنین کتب مدارس جدید را به مساجد و حسینیه‌ها فرستادند که بین این دو همبستگی ایجاد بشود. امان‌الله شاه بعد از سفرش از اروپا، تحصیلات ابتدائی را مختلط کرد و تأسیس مدارس دخترانه را در تمام شهرهای افغانستان، هدف دولتش قرار داد (مبارز، ۲۰۰۰: ۹۱).

شخص امان‌الله تأکید فراوان بر گسترش سواد در بین مردم داشت و همواره تشویق می‌کرد اهالی مملکت، فرزندان‌شان را به مدرسه بفرستند، و دارائی‌شان را در تربیت و آموزش آن‌ها خرج نمایند. این تأکید شاه بر سواد آموزی کودکان، محصور به پسران نبوده، بلکه همواره مصرانه می‌خواست تا دختران را هم به مدرسه بفرستند. وی در راستای با سواد شدن زن‌ها در کنار مردها تلاش کرد (توکل و موسوی، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

کلاس اکابر گشایش یافت و اصول «صوت‌غازی» در آن تطبیق می‌گردید؛ حتی شخص شاه نیز تدریس در کلاس‌های مذکور را به عهده داشت (کامگار، ۱۳۷۷: ۲۸).
در این خصوص، حتی مجله‌ای به نام معارف نشر یافت که هدف آن آموزش و تشویق دانش‌آموزان و ارتباط شاه با معارف بود، و از همین رو مطالب آن اکثراً خبرهای معارف، مسایل مربوط به علم و دانش، روابط شاه و معارف، مقالات علمی و تربیتی بوده است (آهنگ، ۱۳۴۹: ۱۲۲-۱۲۳)؛ البته تمام جراید این دوره، اخبار معارف را پوشش می‌دادند و یکی از اهداف آن‌ها، تشویق مردم به علم و تحصیل بود. نشریه امان افغان، شماره پنج خود را این‌گونه شروع می‌کند:

هر روزی که می‌گذرد، برای اهمیت و الزمیت (معارف)، یک دلیل نو و شاهد جدید پیدا می‌شود. لحظه به لحظه هر یک دایره سلطنتی، شدت احتیاج خود را به معارف حس کرده می‌رود. ملت و دولت محتاج بودن خود را به معارف یقین می‌کنند. روزی که طیاره دشمن بر اهالی و اماکن عزیزه وطن عزیز ما بومبیه می‌انداخت، از هزاره کلخن چی و جارو کش کوچه شنیده می‌شد که ما چرا اینقدر بی‌کمالیم که از خود طیاره نداریم! در این شماره، نویسندگان به خوبی اهمیت معارف را به مردم و دولت یادآوری می‌کند (امان افغان، ثور/ ۱۳۹۹: ۱، ۵).

به نظر می‌رسد که زمان امان‌الله شاه، مردم و دولت در راستای معارف با یکدیگر هم‌نظر بودند و تمام تلاش کردند که معارف افغانستان توسعه یابد، ولی متأسفانه بعضی از اقدامات امان‌الله شاه، سدّی بین این همکاری شد. دربارهٔ کمک مردم به معارف، آن‌ها در وضعیت بد اقتصادی اعانه جمع می‌کردند و حتی به مالیات خود افزودند (غبار، ۱۳۶۸/۱: ۷۹۰).

در زمان پادشاهی چهل سالهٔ محمدظاهر شاه، وزارت آموزش و پرورش افغانستان از نظر کیفی و کمی پیشرفت قابل توجهی نمود و به صورت تدریجی در جهت تعمیم، انکشاف و گسترش معارف در سراسر کشور گام برداشته شد. در این دوره، تعداد مؤسسات تعلیمی، تعداد شاگردان، محصلین و معلمین اضافه گردیده و بخشی مهم از بودجهٔ ملی به وزارت آموزش اختصاص یافت. قوانین و مقررات خاص برای بخش‌های مختلف آموزش و پرورش تدوین گردید و به تطبیق پلان‌های انکشافی در سراسر کشور پرداخته شد. با وجود اقتصاد ضعیف، افغانستان توانست زمینهٔ تحصیلات ابتدائی، متوسطه، ثانوی و عالی به صورت رایگان و درست مساعد کند (احمدی وردگ، ۱۳۹۶: ۲۵۹).

دختران بعد از فراغت تحصیلات متوسطهٔ اول می‌توانستند سه مقطع تحصیلی را انتخاب کنند:

(۱) مقطع متوسطهٔ دوم: مدت سه سال بود و دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی به دانشگاه وارد شدند.

(۲) دانش‌سرای‌های تربیت معلم: مدت آن دو سال، و بعد به عنوان معلم دورهٔ ابتدائی مشغول به کار شدند.

(۳) تدبیر منزل: برای ادامهٔ تحصیل می‌توانستند به مدارس اقتصاد منزل، پرستاری و خانه‌داری بروند و مدت آن سه سال بود (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۱۲۱).

چنین به نظر می‌رسد که آموزش و پرورش در عصر محمدظاهر شاه، روندی تدریجی داشته، ولی زنانی که در این دوره از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند، در عرصهٔ اجتماع، فرهنگ و سیاست، نقشی بسزا ایفا کردند.

تأسیس مدارس

دو باب مدرسه به نام مستورات و عصمت در شهر کابل برای دختران تأسیس شد، که

یکی از آن‌ها را ملکه ثریا با اموال شخصی خود به نام عصمت (بعدها ملالی نامیده شد) تأسیس کرد و شخصا اداره آن را بر عهده گرفت. بسیاری از زنان برجسته‌ای که بعدها عضو کابینه دولت و شورای ملی و سنا در افغانستان شدند، از دانش‌آموخته‌گان لیسه ملالی بودند. کبرا نورزایی، وزیر صمت عامه دوران محمد ظاهرشاه، جزو اولین کسانی بود که از این لیسه فارغ‌التحصیل شد و بعدها به عنوان معلم و مدیر لیسه ملالی در این مکتب خدمت کرد (کامگار، ۱۳۷۷: ۲۸).

ملکه پیش از تأسیس مدرسه عصمت، در حضور گروهی از زنان کابل درباره عقب‌ماندگی و بی‌سوادی زنان صحبت کرد. غبار می‌نویسد: در کابل، روزی که ملکه ثریا در یک اجتماع از پیشرفت زنان جهان و عقب‌ماندگی افغانستان سخن زد (جدی ۱۲۹۹ خورشیدی)، زنان به درد بگریستند و پنجاه نفر فی‌المجلس خودشان را در خدمت معارف و تأسیس اولین مدرسه زنانه گذاشتند. ملکه چنان متأثر و منفعل گردید که خودش وظیفه مفتشی مستورات را بر دمه بگیرد. (غبار، ۱۳۶۸: ۷۹۰).

مدرسه عصمت در قلعه باقرخان، و مستورات در سرای علیا، اولی به دلیل کوچک بودن و دومی دورتر بودن از شهر، به محله‌ای در ده افغانان، نزدیک محل مشهور حوض مرغابی‌ها، داخل عمارت سرای گلستان که از طرف بوبوی‌جان ملکه امیر عبدالرحمن خان به مدرسه اهدا شده بود، انتقال یافت و این دو مدرسه با هم ادغام شدند. این عمارت بزرگ، دارای اتاق‌هایی فراوان بود که حدود ۸۰۰ شاگرد را جا می‌دهد. ابتدا دانش‌آموزان آن از طبقه بالای جامعه بودند، ولی به تدریج، تمام دختران پایتخت افغانستان به این مدرسه آمدند. معلمان مدرسه، مشترک زن و مرد و همچنین بعضی از آن‌ها خارجی بودند (کاظم، ۲۰۰۵: ۱۴۳-۱۴۴).

مدارسی که در دوره محمدظاهر شاه برای زنان ساخته شد، به قرار زیراند:

- (۱) لیسه (دبیرستان) خان‌آباد کندز؛
- (۲) لیسه نوکابل؛
- (۳) لیسه زرغونه؛
- (۴) لیسه مسلکی (فن و حرفه‌ای) که هدف آن جذب زنانی بود که به دلیل ازدواج، مدرسه را ترک کردند؛

- (۵) لیسه مسلکی جمهوریت؛
 (۶) مکتب رابعه بلخی (کارته چهار)؛
 (۷) مکتب عایشه درانی (شیر پور)؛
 (۸) مکتب محجوبه هروی (چند اول)؛
 (۹) مکتب مستوره غوری (بابای خودی)؛
 (۱۰) مکتب حاذقه هروی (دروازه لاهوری)؛
 (۱۱) مکتب ستاره (باغ علیمردان).

این مدارس در پایتخت افغانستان قرار داشتند، و سه الی چهار مدرسه دیگر (مانند مکتب متوسطه مهری هروی در سایر ولایات) برای دختران تأسیس گردید. تمرکز بیشتر مدارس در پایتخت سبب شد که لیلیه‌ها (خوابگاه) در کابل ایجاد شود تا دختران برای تحصیل به پایتخت بیایند، و البته تمام هزینه‌های آن‌ها به عهده دولت بود. این اقدام باعث شد که دخترانی زیاد از تحصیل محروم شوند، چون خانواده‌های آن‌ها اجازه ترک خانه را نمی‌دادند (کامکار، ۱۳۷۷: ۵۱؛ جاوید، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

ملالی (عصمت)، مستورات (اندرابی) و زرغونه، سه دبیرستان معروف افغانستان بود که دخترانی زیاد از این مدارس فارغ‌التحصیل شدند. مدرسه ملالی در دوره امان‌الله شاه به نام عصمت توسط ملکه ثریا طرزی تأسیس شد، و در همین دوره مرمت و بازسازی گردید. در این مدرسه‌ها فقط کلاس‌های ابتدائی برگزار می‌شد، و دختران با چادر و حجاب کامل در آنجا حاضر می‌شدند معلمان زن به آن‌ها آموزش می‌دادند، و در صورت نبودن معلم زن، از معلمان مرد (مُسین) استفاده می‌کردند. به دلیل افزایش محصلان دختر، این مدرسه‌ها به متوسطه و بعد دبیرستان تبدیل شدند. بیشتر دانشجویان دانشگاه کابل را فارغ‌التحصیلان این مدارس تشکیل می‌دادند (مبارز، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

مدرسه مستورات یا اندرابی در کنار دریا (رودخانه کابل) در عمارت اندرابی که یکی از عمارت‌های زمان سراجیه بود، تشکیل شد. در این عمارت، بیمارستان مستورات هم قرار داشت. در این برهه، زنان افغانستان به قابله (ماما) نیاز داشتند و به همین دلیل مدرسه مذکور به درخواست زینب (یکی از دختران اعزامی به ترکیه در زمان امان‌الله شاه) از محمدهاشم خان صدراعظم، تأسیس شد. کلاس‌ها تا سوم ابتدائی بود و بعد از

آن، دختران بزرگسال، درس‌های مامایی می‌خواندند و در بیمارستان مشغول به کار می‌شدند، ولی به مرور زمان و بعد از انتقال بیمارستان و کلاس‌های مامایی به جایی دیگر، این مدرسه تبدیل به دبیرستان شد. مدرسه مستورات یکی از محل‌هایی بود که زنان فعالیت اجتماعی در آن انجام می‌دادند. کاظم در این باره چنین می‌آورد:

محلی است که تحرک زنان در زیر چادری از همین‌جا آغاز شد، و راه دراز پیچ و خم خود را بسوی آینده در پیش گرفت تا سر منزل مقصود، یعنی رهایی از زندان چادری رسید. (کاظم، ۲۰۰۵: ۲۴۲).

دانشگاه

در عهد زمامداری محمدظاهر شاه، در سال ۱۹۳۹م. / ۱۳۱۷ خورشیدی، تغییراتی در بخش معارف زنان افغانستان، به وجود آمد که می‌توان به تأسیس فاکولته (دانشکده زنان) اشاره کرد. در این دوره چهار دانشکده ادبیات، ساینس (کامپیوتر)، فارمسی (داروسازی) و شریعات تأسیس شد. به دلیل حساسیت جامعه، محل دانشکده ادبیات و ساینس ابتدا در مدرسه ملالی و خارج از دانشگاه اصلی بود - که دختران و پسران در یک محل تحصیل نکنند - ولی بعدها به دانشگاه کابل انتقال یافت. محصلان این دو رشته همزمان با تحصیل، مشغول به تدریس هم بودند (مبارز، ۲۰۰۰: ۱۰۴؛ کاظم، ۲۰۰۵: ۲۵۲).

دانشگاه کابل در سال ۱۹۳۲م. / ۱۳۱۲ خورشیدی به شکل دانشکده طب در پایتخت تأسیس شد و به تدریج گسترش یافت، و هم‌اکنون شامل رشته‌های حقوق و علوم سیاسی، ساینس، ادبیات، شرعیات، اقتصاد، تدبیر منزل، تعلیم و تربیت، انجینری (مهندسی) و داروسازی است. در سال ۱۳۵۱ خورشیدی، دختران هم در دانشگاه کابل در تمام رشته‌ها پذیرفته شدند. تحصیل در این دانشگاه رایگان بود و علاوه بر آن، خوابگاه، لوازم التحریر، پوشاک، مسکن و در صورت امکان، شام و نهار دانشجویان را دولت تأمین می‌کرد.

کتاب احصائیه معارف سال ۱۳۵۱ خورشیدی، تعداد دختران محصل در این رشته‌ها را چنین بیان کرده است: «حقوق ۳۷ دختر، علوم ۱۳۸ نفر، ادبیات ۱۷۵ نفر، شرعیات

۹۶ نفر، انجینری ۱۷ نفر، زراعت ۳ نفر، اقتصاد ۱۹ نفر، فارمسی ۱۸ نفر و تعلیم و تربیت ۱۶۶ نفر در دانشگاه کابل تحصیل می‌کردند. (فرهنگ، ۵۳۰: ۱۳۶۷؛ کلیفورد، ۱۲۳: ۱۳۶۸؛ احصائیة معارف افغانستان، ۴۱: ۱۳۵۲).

نتیجه‌گیری

امان‌الله شاه در دوره خود با اقداماتی در حوزه زنان، تغییراتی ایجاد کرد، ولی به دلیل بی‌سوادی، فرهنگ سنتی و مردسالارانه جامعه افغانستان و الگو برداری از غرب در زمینه حجاب و تحصیل دختران و پسران در یک محل، ناکام ماند. این دوره اولین حضور زنان افغانستان را در اجتماع پیریزی کرد و بعد از یک مدت وقفه در زمان حبیب‌الله کلکانی و محمدنادر شاه، زنان همواره در جامعه افغانستان نقشی در فرهنگ و سیاست و اجتماع هر چند کم‌رنگ، ایفا کردند. در حکومت چهل ساله محمدظاهر شاه، زنان فرصت یافتند که در همه عرصه‌ها نقش‌آفرینی نمایند. در این تحقیق تلاش شد توضیحی مختصر درباره اقداماتی که شاهان افغانستان در مورد زنان انجام دادند - گرچه اقدامات مزبور بدون همراهی مردم و زنان افغانستان به جایگاه مطلوبی نرسید - ارائه شود. نکته حائز اهمیت که در این تحقیق بیشتر روی آن تأکید شده، نگاه مردم سنتی و معتصب افغانستان است که همواره در طول تاریخ، عقیده‌شان در مورد زنان تغییر نکرده است.

منابع

- آهنگ، محمد کاظم (۱۳۴۹). سیر ژورنالیزم در افغانستان، کابل، ناشر انجمن تاریخ و ادب.
- احمدی وردگ، گل آغا (۱۳۹۵). سیر تاریخی معارف افغانستان، کابل، ریاست نشرات و اطلاعات وزارت معارف.
- اخلاصی، احمدبخش (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت زنان در نظام آموزشی افغانستان، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۱، قم، انتشارات بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- استیوارت، ریه تالی (۱۳۸۰). جرقه‌های آتش در افغانستان، مترجم یار محمد کوهسار کابلی، کابل، مرکز نشراتی میوند-کتابخانه سبا.
- الفنسون، مونت استوارت (۱۳۷۵). افغانان؛ جای، فرهنگ، نژاد(گزارش سلطنت کابل)، مترجم محمدآصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- انوری، حسن علی (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی جایگاه زن در اسلام و آداب و رسوم افغانستان، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۱، قم، انتشارات بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- بارفیلد، تامس جفرسون (۱۳۹۶). تاریخ فرهنگی، سیاسی افغانستان، مترجم عبدالله محمدی، تهران، انتشارات عرفان.
- بی نا (۱۳۴۷). افغانستان در پنجاه سال اخیر، بی جا، موسسه طبع کتاب.
- توکل، محمد و سید محمد نقی موسوی (۱۳۹۶). روشنفکری در افغانستان، نگاهی جامعه‌شناختی، بی جا، انتشارات جامعه‌شناسان.
- جاوید، دین محمد (۱۳۸۱). زن در تاریخ افغانستان، کابل، مطبوعه بهیر شهر نو.
- حصین، شاه محمود (۱۳۶۷): مختصری از تاریخ زندگی اجتماعی زنان افغانستان، کابل، اداره امور شوراها ریاست جمهوری افغانستان.
- داوی، عبدالهادی (۱۲۹۹): ایام تعطیل(معارف)، هفته‌نامه امان افغان، ش ۵، ۹ ثور، کابل، ص ۱.
- رفیق، محمد بشیر (۱۳۴۶). پیام علیا حضرت ملکه معظمه به مناسبت روز مادر، هفته‌نامه ژوندون، ش ۱۳، ۲۵ جوزا، کابل، ص ۱.
- سمیه، اسما (۱۳۰۰). سلسله واقعات عصر امانیه وضع نظامات، هفته‌نامه ارشاد النّسوان، ش ۴، ۱ ثور، کابل، ص ۱.
- سید رسول (۱۳۶۳). نگاهی به عهد سلطنت امانی، پیشاور، انتشارات کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان.
- غبار، میرغلام محمد (۱۳۶۸). افغانستان در مسیر تاریخ، بی‌جا، مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری، چ ۴.
- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰). کرسی‌نشینان کابل، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۶۷). افغانستان در پنج قرن اخیر، پیشاور، ناشر انجینر احسان الله مایار.

- کاظم، سید عبدالله (۲۰۰۵). زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدّد (یک بررسی تحلیلی و تاریخی)، کالیفورنیا.
- کامگار، جمیل الرحمن (۱۳۷۷). تاریخ معارف افغانستان (۱۷۴۷-۱۹۹۲)، پیشاور، مرکز نشر میوند-سیا کتابخانه.
- گرفتز، جان سی (۱۳۶۲). افغانستان کلید یک قاره، مترجم ذ-ع، بی‌جا، انتشارات گل محمد تخاری.
- کُشککی، برهان الدین (۱۳۹۸). رویداد لویه جرگه دارالسلطنه (۱۳۰۳ خورشیدی)، تصحیح عبدالله شفایی، کابل، بنیاد اندیشه.
- نادر افغان (۱۳۱۰). ج ۱، کابل، انتشارات مطبع سنگی، ریاست عمومی مطابع کابل.
- کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۶۸). سرزمین و مردم افغانستان، مترجم مرتضی اسدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظری، عبدالله (۱۳۸۹). گذری بر نقش اجتماعی زنان در افغانستان، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۲، قم، انتشارات بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- نظیری، شیرین (۱۳۹۲). حقوق زن در گذر تاریخ، کابل، انتشارات سعید.
- نوید، سنزل (۱۳۸۸). واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان، مترجم محمد نعیم مجددی، هرات، انتشارات احراری.
- مبارز، عبدالحمید (۲۰۰۰). زن در افغانستان و جهان، لیموژ فرانسه، انتشارات انجمن فرهنگ افغانستان.
- محسنی، محمدآصف (۱۳۹۰). زنان در افغانستان (فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مزاری، سارا (۱۳۸۹). حمایت کیفی از زنان در قانون منع خشونت علیه زن، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۳، قم، انتشارات بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- وزارت معارف (۱۳۵۲). احصائیة معارف افغانستان، سال ۱۳۵۱، کابل، انتشارات ریاست پلان.